

به نام خدا

# حکمرانی خوب و حقوق بشر

مؤلف:

محمد رضا دلیر

انتشارات بامن

(با همکاری چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه: دلیر، محمدرضا، ۱۳۵۶-  
عنوان و نام پدیدآور: حکمرانی خوب و حقوق بشر / مولف محمدرضا دلیر.  
مشخصات نشر: تهران: انتشارات با من: انتشارات چاپ و نشر، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۲۲۳ ص.: جدول.  
شابک: ۹۰۰۰۰۰۰ ریال ۷-۳۹-۸۷۵۱-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: چاپ قبلی: موسسه نشر سیمرخ آسمان آذرگان، ۱۴۰۰.  
یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۱۵] - ۲۲۳.  
موضوع: حقوق بشر -- جنبه‌های سیاسی  
Human rights -- Political aspects  
کشورداری  
State administration\*  
رده بندی کنگره: K۳۲۴۰  
رده بندی دیویی: ۳۴۱/۴۸۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۲۸۰۹۱  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: حکمرانی خوب و حقوق بشر  
مولف: محمدرضا دلیر  
ناشر: بامن (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: دوم - ۱۴۰۱  
چاپ: مدیران  
قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>  
شابک: ۷-۳۹-۸۷۵۱-۶۰۰-۹۷۸  
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



تقدیم بہ:

مدافعان حقوق بشر در تمامی عرصہ کیتی



ای خدای فضل تو حاجت روا  
با تو یاد هیچ کس نبود روا  
گر خطا کفتم اصلاحش تو کن  
مصلحتی تو ای تو سلطان سخن

تهران - شهریور ماه ۱۴۰۰

حاکم راه مردم ایران زمین

محمد رضا دلیر



## فهرست

صفحه	عنوان
۱۳	پیشگفتار
۱۷	فصل اول: تعاریف و مبانی
۱۷	مبحث اول: مفهوم حکمرانی خوب در علم حقوق
۱۸	گفتار اول: دیدگاه دولت بزرگ
۱۸	گفتار دوم: دیدگاه دولت کوچک
۱۹	گفتار سوم: دیدگاه حکمرانی خوب
۲۰	مبحث دوم: دیدگاههای مختلف نسبت به حکمرانی خوب
۲۲	مبحث سوم: حقوق بشر
۲۳	مبحث چهارم: نگاهی اجمالی به مؤلفه های حقوق بشر
۲۴	گفتار اول: حقوق مدنی و سیاسی
۲۴	گفتار دوم: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۲۵	گفتار سوم: حقوق همبستگی
۲۷	فصل دوم: جهانی شدن
۲۷	مبحث اول: مقدمه
۲۸	مبحث دوم: تعریف جهانی شدن
۳۴	مبحث سوم: ابعاد جهانی شدن
۳۵	گفتار اول: اقتصاد در عصر جهانی شدن
۳۸	گفتار دوم: فرهنگ در عصر جهانی شدن
۴۰	گفتار سوم: سیاست در عصر جهانی شدن
۴۴	مبحث چهارم: ماهیت حقوق بشر
۴۷	گفتار اول: اصل حیثیت و کرامت انسانی
۴۷	گفتار دوم: اصل آزادی
۴۸	گفتار سوم: اصل برابری
۴۹	مبحث پنجم: منابع حقوق بشر

- گفتار اول: ادیان \_\_\_\_\_ ۴۹
- گفتار دوم: حقوق طبیعی \_\_\_\_\_ ۴۹
- گفتار سوم: اثبات گرایی \_\_\_\_\_ ۵۱
- گفتار چهارم: سودگرایی نظریه دیگری \_\_\_\_\_ ۵۱
- مبحث ششم: نسل های حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۵۲
- گفتار اول: نسل اول حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۵۲
- گفتار دوم: نسل دوم حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۵۴
- گفتار سوم: نسل سوم حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۵۴
- مبحث هفتم: رژیم جهانی حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۵۶
- گفتار اول: کمیته های حقوق بشر و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی \_\_\_\_\_ ۵۹
- گفتار دوم: کمیساریای عالی حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۶۰
- گفتار سوم: کمیسیون حقوق بشر و شورای حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۶۱
- گفتار چهارم: دیوان کیفری بین المللی \_\_\_\_\_ ۶۴
- مبحث هشتم: رژیم های منطقه ای حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۶۶
- گفتار اول: رژیم اروپایی حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۶۶
- گفتار دوم: رژیم آمریکایی حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۶۹
- گفتار سوم: رژیم افریقایی حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۷۰
- فصل سوم: مؤلفه های حکمرانی خوب در نهادهای مدنی \_\_\_\_\_ ۷۳**
- مبحث اول: نهادهای مدنی و مشارکت \_\_\_\_\_ ۷۳
- گفتار اول: نهادهای مدنی و مشارکتی بودن دموکراسی \_\_\_\_\_ ۷۳
- گفتار دوم: نهادهای مدنی و مشارکت مردم \_\_\_\_\_ ۸۴
- مبحث دوم: نهادهای مدنی و پاسخ گوئی \_\_\_\_\_ ۹۲
- گفتار اول: سامان دادن و طبقه بندی خواسته ها و نیازهای افراد جامعه \_\_\_\_\_ ۹۴
- گفتار دوم: آرایش و انضباط حزبی \_\_\_\_\_ ۹۷
- گفتار سوم: احزاب اپوزیسیون \_\_\_\_\_ ۱۰۱
- مبحث سوم: نهادهای مدنی و حراست مؤثر از حقوق و آزادی ها \_\_\_\_\_ ۱۰۳
- گفتار اول: حقوق و آزادی ها \_\_\_\_\_ ۱۰۵
- گفتار دوم: نهادهای مدنی تحقق عینی حقوق و آزادی ها \_\_\_\_\_ ۱۱۳
- گفتار سوم: نقش نهادهای مدنی در ارتقاء و حمایت از حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۱۱۵



- مبحث چهارم: نهادهای مدنی و همبستگی و وفاق اجتماعی \_\_\_\_\_ ۱۲۷
- گفتار اول: وجود خرده فرهنگ ها \_\_\_\_\_ ۱۲۷
- گفتار دوم: نقش ها و کارکردها \_\_\_\_\_ ۱۲۷
- فصل چهارم: نظریه حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۳۳**
- مبحث اول: مقدمه \_\_\_\_\_ ۱۳۳
- مبحث دوم: تعریف حکمرانی \_\_\_\_\_ ۱۳۳
- مبحث سوم: پیشینه نظریه حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۳۵
- مبحث چهارم: عوامل پیدایش نظریه حکمرانی \_\_\_\_\_ ۱۳۷
- گفتار اول: افزایش بحران های مالی \_\_\_\_\_ ۱۳۷
- گفتار دوم: تحول عملکرد اقتصاد جهانی \_\_\_\_\_ ۱۳۹
- گفتار سوم: عملکرد اقتصادی کشورهای در حال گذار \_\_\_\_\_ ۱۴۰
- گفتار چهارم: ارائه نظریه حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۴۲
- مبحث چهارم: تعریف نظریه حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۴۳
- فصل پنجم: مؤلفه های نظریه حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۴۷**
- مبحث اول: مقدمه \_\_\_\_\_ ۱۴۷
- مبحث دوم: حاکمیت قانون \_\_\_\_\_ ۱۴۹
- گفتار اول: اصول ذاتی و محوری حاکمیت قانون \_\_\_\_\_ ۱۵۱
- گفتار دوم: اصول تبعی حاکمیت قانون \_\_\_\_\_ ۱۵۳
- مبحث سوم: شفافیت \_\_\_\_\_ ۱۵۴
- مبحث چهارم: پاسخگویی و مسئولیت پذیری \_\_\_\_\_ ۱۵۵
- مبحث پنجم: کارآیی و اثربخشی \_\_\_\_\_ ۱۵۷
- مبحث ششم: مشارکت جویی \_\_\_\_\_ ۱۵۸
- مبحث هفتم: اجماع محوری \_\_\_\_\_ ۱۶۰
- مبحث هشتم: عدالت جویی \_\_\_\_\_ ۱۶۲
- فصل ششم: آثار حکمرانی خوب بر حاکمیت دولتها \_\_\_\_\_ ۱۶۴**

- ۱۶۴ \_\_\_\_\_ مقدمه
- مبحث دوم: آثار حکمرانی خوب از بعد تقویت و بهبود دموکراسی \_\_\_\_\_ ۱۶۵
- گفتار اول: شاخصه های فرایندی و رویایی \_\_\_\_\_ ۱۶۵
- گفتار دوم: شاخصه های ماهوی و ارزشی \_\_\_\_\_ ۱۶۶
- گفتار سوم: شاخصه های تشکیلاتی و سازمانی \_\_\_\_\_ ۱۶۶
- مبحث دوم: آثار حکمرانی خوب از بعد تقویت و بهبود مشارکت جویی \_\_\_\_\_ ۱۶۷
- مبحث سوم: آثار حکمرانی خوب از بعد تقویت و بهبود پاسخگویی و مسئولیت پذیری \_\_\_\_\_ ۱۷۱
- گفتار اول: پاسخگویی حقوقی \_\_\_\_\_ ۱۷۱
- گفتار دوم: پاسخگویی سیاسی \_\_\_\_\_ ۱۷۱
- گفتار سوم: پاسخگویی مالی \_\_\_\_\_ ۱۷۲
- مبحث چهارم: آثار حکمرانی خوب از بعد افزایش شفافیت و کنترل فساد \_\_\_\_\_ ۱۷۴
- گفتار اول: بعد اداری - مدیریتی \_\_\_\_\_ ۱۷۶
- گفتار دوم: بعد اقتصادی \_\_\_\_\_ ۱۷۷
- گفتار سوم: بعد سیاسی - مدنی \_\_\_\_\_ ۱۷۸
- گفتار چهارم: بعد فرهنگی اجتماعی \_\_\_\_\_ ۱۷۸
- مبحث پنجم: آثار حکمرانی خوب از بعد حاکمیت قانون \_\_\_\_\_ ۱۸۱
- گفتار اول: آثار حقوقی حاکمیت قانون \_\_\_\_\_ ۱۸۲
- گفتار دوم: اثر اقتصادی حاکمیت قانون \_\_\_\_\_ ۱۸۳
- مبحث ششم: آثار حکمرانی خوب از بعد نظام قضایی و دادرسی عادلانه \_\_\_\_\_ ۱۸۴
- گفتار اول: استقلال و بی طرفی \_\_\_\_\_ ۱۸۵
- گفتار دوم: حاکمیت اصل برابری و مساوات \_\_\_\_\_ ۱۸۵
- گفتار سوم: مقرون به صرفه بودن \_\_\_\_\_ ۱۸۵
- مبحث هفتم: حکمرانی خوب و حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۱۸۶
- مبحث هشتم: نسبت حکمرانی خوب و حقوق بشر \_\_\_\_\_ ۱۸۹
- مبحث نهم: حقوق بشر معیار ماهوی حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۹۱
- مبحث دهم: تضمین حقوق بشر در بستر حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۹۲
- مبحث یازدهم: رتبه بندی کشورهای خاورمیانه از جمله ایران در زمینه حکمرانی خوب \_\_\_\_\_ ۱۹۷
- \_\_\_\_\_ نتیجه ۱۹۹

۲۱۵ \_\_\_\_\_ منابع و مأخذ

۲۱۵ \_\_\_\_\_ کتاب ها

۲۱۶ \_\_\_\_\_ مقاله ها

۲۲۱ \_\_\_\_\_ سایر منابع

۲۲۲ \_\_\_\_\_ منابع انگلیسی



## پیشگفتار

حقوق بشر مجموعه‌ای از موازین اصولی درباره تعهداتی است که تمامی افراد را بر مبنای حیثیت و کرامت انسانی در برمی‌گیرد. این موازین به‌عنوان هنجارهای بین‌المللی پذیرفته شده است و دربرگیرنده حق حیات، آزادی و همه عناصر لازم برای یک زندگی انسانی است. جهان امروز با چالش‌های حقوق بشری بسیاری مواجه است که ناشی از دگرگونی‌های حاصل از پیشرفت علم و صنعت و عدم توجه سیاستمداران به مطالبات شهروندان خود است. با این اوصاف، نقش دولت‌ها نیز متحول و مسئولیت آن‌ها هم متفاوت خواهد بود. دولت‌ها به‌تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای جدید نخواهند بود. آنان بایستی با افزایش قابلیت‌های خود از طریق باز دمیدن نیروهای تازه در نهادهای عمومی، توان پاسخگویی به نیازهای جدید را افزایش دهند.

این مهم نیازمند الگوی جدیدی است که بتواند از همه ظرفیت‌های جامعه برای تقویت پاسخگویی و شفافیت، مشارکت و قانونمندی استفاده نماید. این الگوی نوین همان حکمرانی خوب است. از این رو، توجه در مدل یاد شده، کمک شایانی به یافتن ترکیب جدیدی از همکاری سه بخش دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی در تحقق بهتر حقوق بشر خواهد نمود. نقش نهادهای مدنی به‌عنوان مدافع حقوق بشر و شهروندی در ارتقای مشارکت شهروندان و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی حکومت تأثیر بسزایی دارد. بخش خصوصی به‌عنوان عامل تولید در تقویت سرمایه‌گذاری‌ها و رشد ناخالص ملی و در پایان، نقش دولت به‌عنوان تسهیل‌کننده فعالیت‌های عمومی در فراهم‌سازی محیطی برای توسعه عدالت اجتماعی در جامعه نقش اساسی بر عهده دارند.

بی‌شک، حکمرانی خوب گفتمان جدیدی است که در سال‌های اخیر مورد توجه فراوان قرار گرفته است. این نوع حکمرانی می‌تواند با ابزارهایی که در درون خود دارد، کمک شایانی به تحقق و احترام به حقوق بشر داشته باشد.

حکمرانی خوب، امروز در وضعیت ابتدایی به‌سر می‌برد و در واقع پیدایش وضع جدیدی در زندگی اجتماعی در جهان است که تلاش علوم اجتماعی در جهت تبیین این وضع جدید منجر به طرح ایده‌ای شده که از آن به حکمرانی خوب یاد می‌شود. ایده‌ای که پیش‌بینی می‌شود آینده‌ای جهان‌گیر داشته باشد. اما می‌توان ادعا کرد که نه در تعریف و نه در مؤلفه‌ها، اجماعی میان اندیشمندان وجود ندارد. از نظر تاریخی، حکمرانی خوب واکنشی در مقابل مشکلات و شکست‌های سیاست‌های پیشنه‌های مؤسسات مالی بین‌المللی بود؛ نسخه‌هایی

که برای کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه و در جهت رشد اقتصادی آنها پیچیده می‌شد و به‌جای حل مشکلات، بر حجم و تنوع آنها می‌افزود. البته، اگرچه در مورد مفهوم، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های حکمرانی خوب هنوز وحدت نظر وجود ندارد؛ لکن، پذیرفتن سه‌گانه دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی در کنار هم، پذیرش این نکته که نمی‌توان یک نسخه واحد برای کل جهان تجویز کرد، تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی و ... کشورهای مختلف و بسنده کردن به ارائه مؤلفه‌هایی که در هر محیطی مصداق خود را خواهند یافت، از جمله مشترکات میان این نظرهای گوناگون است.

این نظریه به دلایل متعددی مثل گسترش ارتباطات، احساس نیاز به تبیین‌های جهان-شمول و ... در حوزه‌های مختلف با استقبال روبه‌رو شد. در حوزه علم حقوق، طبق نظر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، حکمرانی خوب در واقع یک چارچوب مفهومی برای توسعه حق محور یا حق بر توسعه است که در جهت دفاع از حقوق اولیه بشر طراحی شده است و از مؤلفه‌هایی نظیر حاکمیت قانون، مشارکت و شفافیت، کارآمدی، پاسخگویی و ... برخوردار است. البته، دامنه حکمرانی خوب شاخه‌های دیگری از علوم اجتماعی نظیر اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت دولتی و ... را هم در برمی‌گیرد که در هر حوزه باید تبیین شده و با ادبیات خاص خود بررسی شود.

حکمرانی خوب بر اساس تعریف نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، شامل مکانیزم‌ها، فرآیندها و نهادهایی است که به‌واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال کرده، حقوق قانونی را اجرا می‌کنند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند. در این تعریف، هر اندازه ویژگی‌های مثبتی مانند حاکمیت قانون، پاسخگویی و شفافیت دولت در یک جامعه بیشتر بوده و فساد و مقررات اضافی و خشونت و بی‌ثباتی کمتر باشد، حکمرانی آن جامعه برای نیل به اهداف اقتصادی و اجتماعی مناسب‌تر خواهد بود.

حقوق بشر و مردم‌سالاری را می‌توان معیارهای ماهوی حکمرانی خوب دانست؛ اما یکی از مباحثی که معمولاً در باب حقوق بشر بیان می‌شود، این است که حقوق اقتصادی و اجتماعی، جایگاهی ثانوی و فرعی پیدا کرده‌اند؛ چرا که وقتی از حقوق بشر صحبت می‌شود، معمولاً حقوق مدنی و سیاسی مدنظر قرار می‌گیرند و حقوق اقتصادی و اجتماعی به فراموشی سپرده می‌شوند.

هرچند در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر وابستگی متقابل و تقسیم‌ناپذیری مجموعه حقوق بشر، تأکید شده است و این اعلامیه در قالب یک سند واحد انواع مختلف حقوق را در بر گرفته

است؛ اما پس از سال ۱۹۴۸ جامعه بین‌الملل در عمل روش دیگری را اتخاذ کرده است؛ زیرا، تعداد زیادی از معاهدات بین‌المللی حقوق بشری تدوین گردیدند که باید حقوق مدنی و سیاسی را لحاظ می‌کردند و یا حقوق اقتصادی و اجتماعی را مد نظر قرار می‌دادند و سازوکارهای مجزا و متفاوتی را برای مراقبت‌های بین‌المللی در نظر می‌گرفتند؛ اما در نهایت، این پژوهش‌ها در سال ۱۹۷۷ منجر به دو میثاق مجزا و منفصل حقوق بشری با دو سازوکار متفاوت گردید.

هر چند در دهه ۹۰ رویکرد مبتنی بر وابستگی متقابل و تقسیم‌ناپذیری حقوق بشر دوباره مورد توجه قرار گرفت و در کنفرانس جهانی وین برای حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ این یکپارچگی مورد تأکید قرار گرفت، اما رویکرد سنتی و محدودی که غالباً تعهدات منفی دولت‌ها نسبت به عدم مداخله در برخورداری افراد از آزادی‌ها را مبنا قرار می‌داد، همچنان، مفهوم وسیع‌تر حقوق بشر را که طیف مثبت و ایجابی را برای تحقق و تضمین برخورداری از کلیه حقوق، شامل می‌شود، متأثر و محدود می‌ساخت. رویکرد وابستگی متقابل و تقسیم‌ناپذیری حقوق بشر، می‌تواند با نگاهی کلی، به تعیین درون‌مایه ماهوی و محتوایی حکمرانی خوب منجر گردد و مبنایی برای تحکیم و گسترش و تضمین سازوکارهای حکمرانی خوب برای تحقق این حقوق، هم در بعد سیاسی و مدنی وهم در بعد اقتصادی و اجتماعی باشد. به‌عنوان مثال، وجود ضمانت‌اجراهای مؤثر با حمایت‌های مبتنی بر آیین دادرسی که حق بر دادخواهی آن حق را در حالات نقض فراهم نماید، شرط ضروری و اساسی برای تحقق آن‌هاست. تأکید بر این موضوع که همه حق‌ها می‌بایست دارای ضمانت اجرای مؤثر باشند، زمینه و مبنایی را فراهم می‌سازد که بر اساس آن الگوی ذهنی حکمرانی مبتنی بر حق صلاحدید آزادانه مقامات عمومی، به‌سوی نظام حق‌های شناسایی شده و مورد حمایت قضایی در سازمان حکومت تغییر یابد.

از سوی دیگر، بسیاری از عناصر سازنده حق برخورداری از دادرسی منصفانه، به ویژگی‌های ساختاری و اداری و اقتصادی سیاسی یک کشور مربوط می‌شود. وجود قوانین کافی برای دادرسی، تفکیک مناسب قوه قضائیه از دیگر قوای حکومت به‌منظور تضمین استقلال و بی‌طرفی، وجود تشکیلات دفاع از متهم و دسترسی به وکلای مستقل و معاضدت قضایی، دسترسی آزاد به اطلاعات و ... از پیش‌شرط‌های دادرسی منصفانه است که با تحقق حکمرانی خوب مهیا می‌گردند و لذا، ارتباط جدی میان دادرسی منصفانه و حکمرانی خوب برقرار است.





## فصل اول: تعاریف و مبانی

### مبحث اول: مفهوم حکمرانی خوب در علم حقوق

مفهوم حکمرانی خوب به دلیل جدید بودن آن هنوز به انسجام و استواری لازم نزدیک نشده و تعبیر مختلفی در مورد آن به کار می‌رود. برخی تعاریف ویژگی‌های آن را بر می‌شمارند و برخی دیگر عناصر آن را. به عنوان مثال، کارشناسان بانک جهانی با بیان ویژگی‌ها به معرفی آن می‌پردازند و معتقدند مؤلفه‌هایی چون مشارکت، حاکمیت قانون، پاسخگویی و مسئولیت-پذیری، توجه به آرای عمومی و توافق جمعی، برابری، اثربخشی و کارایی، چشم‌انداز استراتژیک حکمرانی خوب را شکل می‌دهند و برخی نیز آن را با عناصرش معرفی می‌کنند و معتقدند که حکمرانی خوب شامل عناصر زیر است:

- در نظر گرفتن تنوع میان افراد، بین سازمان‌ها و مدیریت نیروها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی؛
- پویایی محیط و تغییر تعاملات میان بازیگران و نهادها؛
- عقلایی کردن نقش دولت؛
- تقویت افراد، ذینفعان، شهروندان، جامعه مدنی و بخش خصوصی برای قبول نقش‌ها و مسئولیت‌های جدید؛
- ظرفیت‌سازی شامل بهبود منابع انسانی، تقویت خط‌مشی و مدیریت مالی و ایجاد و ارتقای شراکت در زمینه رشد کارساز اقتصادی و برابر در سطوح جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی.

ماری رابینسون، کمیسر ارشد حقوق بشر پس از تعریف حکمرانی که آن را فرایندی می‌داند که از طریق آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت می‌کنند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند، حکمرانی خوب را وضعیتی می‌داند که فعالیت‌های فوق را به شکل صحیح و دور از خطا با محوریت قانون انجام می‌دهد.

گروهی دیگر از محققان با بیان ویژگی‌های حکمرانی خوب به ارائه تعریف از آن پرداخته‌اند. آنان معتقدند حکمرانی خوب دارای ویژگی‌های ذیل است:

- وجود و تقویت ساختارهای دموکراتیک در جامعه
- شفافیت، پاسخگویی و توسعه مشارکت مردمی
- توجه و واکنش به درخواست‌های مردم
- احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون

حکمرانی خوب در ابتدا رویکرد اقتصادی داشته، یعنی هدف از شکل‌گیری آن توسعه اقتصادی بود. سپس، با توجه به این که دولت به‌عنوان یکی از عناصر حکمرانی خوب در میان مجموعه عناصر آن، باید قوی و باکیفیت ظاهر شود، رویکرد سیاسی نیز پیدا کرده در زمینه توسعه اقتصادی، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه دولت بزرگ، دیدگاه دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب.

### گفتار اول: دیدگاه دولت بزرگ

پس از جنگ جهانی دوم و پس از بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۲۹، اغلب نظریه‌پردازان بر این باور بودند که تنها عاملی که می‌تواند از پس خرابی‌های جنگ و بحران و رکود اقتصادی برآمده و موجب توسعه اقتصادی شود، دولت است. از این رو، دولت همچنان که در بعد سیاسی تقویت می‌شود، در بعد اقتصادی نیز باید تقویت گردد و گسترش پیدا کند، این رهیافت از سال ۱۹۴۵ شروع شد و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت. لازم به یادآوری است که این رویکرد بر اساس راهنمایی مشاوران و اقتصاددانان کینزی در غرب، به اجرا گذاشته شد (نادری قمی، ۱۳۸۳: ۸).

### گفتار دوم: دیدگاه دولت کوچک

با گذشت قریب به سه دهه از عمر نظریه قبل، ضعف و ناکارآمدی آن در صحنه اقتصادی آشکار شده و جای خود را به مفهوم متفاوت دیگری داده است. به عبارت دیگر، مفهوم «دولت رفاه» که تلویحاً مبین نقش جامع دولت (دولت بزرگ) در اداره امور و برنامه‌ریزی است و جایگزین نقش اولیه گروه‌ها و مؤسسات اجتماعی خصوصی گردیده، به تدریج در حال محو شدن است و در بیشتر موارد، مشاهده می‌گردد که جای خود را به مفهوم متفاوتی داده است. از جمله ناکارآمدی‌ها و ضعف‌ها، می‌توان به تراکم نیروی کار در بنگاه‌های دولتی و نیز ایجاد بازدهی نزولی این بنگاه‌ها اشاره کرد. این عوامل موجب شد بیشتر آنها با زیان‌دهی مواجه شوند. ضعف و ناکارآمدی رهیافت دولت بزرگ، راه را برای ظهور رهیافت دوم که از آن با

عناوین «اقتصاد بازار»، «مکتب شیکاگو»، «نئولیبرالیسم»، اجماع واشنگتنیه یا «تعدیل ساختار» یاد می‌شود، هموار ساخت.

بر اساس این نظریه، دولت باید کوچک شود و نقش آن در تولید ناخالص داخلی و اقتصاد کاهش یابد. بر مبنای این نظریه، دولت باید در کارهای بازار کمتر وارد شود و بیشتر کارها را به نیروهای بازار واگذار کند. در چنین شرایطی، دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار که خصوصی-سازی را کمال مطلوب می‌دانستند و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و به قدرت بازار، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت و قیمت بازار اعتقاد داشتند و معتقد بودند که این شیوه می‌تواند جای تخصیص دولتی منابع را بگیرد، حاکم گردید. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می‌آورند و قیمت‌ها بهترین تخصیص‌دهنده منابع هستند و هر گونه دخالت دولتی برای تغییر آنچه بازارها به وجود می‌آورند، ضد تولیدی شمرده می‌شود. با توجه به این رویکرد، نگاه به دولت به عنوان عامل توسعه، به جدی‌ترین مانع توسعه تغییر یافت (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹: ۱۹۱۵).

### گفتار سوم: دیدگاه حکمرانی خوب

در اواخر دهه ۱۹۹۰ رهیافت سومی به نام «حکمرانی خوب» نمود پیدا کرد. این رهیافت بر دو رهیافت پیشین غلبه پیدا نمود. بر اساس این رهیافت، دو رهیافت قبلی دارای اشکالاتی بودند. مثلاً، رهیافت اول بر تراکم نیروی کار در دولت و بازدهی نزولی تکیه داشت. همچنین، وجود هم‌زمان تورم و بیکاری در اقتصاد به صورت عموم و در کشورهای غربی به صورت خاص از پیامدهای اجرای آن بود. این اشکالات زمینه شکل‌گیری رویکرد دوم، یعنی «اقتصاد بازار» و رویکرد «دولت کوچک» را فراهم نمود (مجیدپور، ۱۳۸۳: ۱۵).

رهیافت دوم نیز دارای اشکالات متعددی بود. این اشکالات، از سوی کارشناسان بانک جهانی مانند استیگلیتزر، معاون سابق «بانک جهانی» و تاگلاس نورث، اقتصاددان نهادگران مطرح شده‌اند. این اشکالات، مشکلاتی را پس از بحران شرق آسیا و تجربه ناموفق کشورهای اروپای شرقی و شوروی (سابق) و بحران‌های متعدد مالی در طول ۲۵ سال بر سیاست‌های تعدیل وارد نمودند و ضرورت اتخاذ اجماع پساواشنگتنی را به عنوان یک راهبرد جدید مطرح کردند. مثلاً، یکی از اشکالات بازار آزاد حتی در رقابتی‌ترین اقتصادهای جهان مانند آمریکا، این است که اگر این بازار آزاد توسط دولت تنظیم نشود، موجب بحران و ورشکستگی اقتصادی خواهد شد یا به گفته استریشن، بازار بدون مداخله دولت، نهادی بی‌رحم و ویرانگر خواهد شد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۳۸).

در این راهبرد جدید، مسئله ابعاد دولت، یعنی «دولت کوچک» نقش محوری خود را به «توانمندسازی دولت» داد. توانمندسازی دولت تنها از طریق کوچک‌سازی تحقق پیدا نمی‌کند (مجیدپور، ۱۳۸۳: ۱۲)، بلکه علاوه بر آن، از طریق شایسته‌سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی و استانداردهای نظام‌های آماری، پولی و بودجه‌ای تحقق پیدا می‌کند. بانک جهانی «حکمرانی خوب» را بر اساس توان‌مندی دولت تعریف نموده و دو راهبرد برای توانمندسازی دولت ارائه داده است: یک راهبرد، تطبیق ظرفیت‌ها با نقش‌های دولت و راهبرد دوم، افزایش ظرفیت‌های دولت است. منظور از راهبرد اول این است که: «دولت وظایف متعددی دارد و توانمندی‌های این نهاد مانند هر سازمان دیگری محدود است و بنابراین، باید ظرفیت‌های خود را به وظایفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند.» البته، بایستی در نظر داشت که اولویت از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است؛ مثلاً، در برخی از کشورها اولویت اول حمایت از حقوق مالکیت، در برخی دیگر، توزیع عادلانه درآمد و در کشور سوم، اولویت اول بازسازی است که منظور از راهبرد دوم، یعنی، «توانمندسازی دولت» عبارت است از: اصلاح نظام قضایی، تمرکززدایی، مبارزه با فساد، شفاف‌سازی نظام بودجه‌ای، شایسته‌سالاری و پیوستن به تظلمات بین‌المللی (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

به صورت کلی، نهادهای بین‌المللی از جمله «بانک جهانی» با توجه به تجربه‌ای که از کشورهای گوناگون به‌دست آورده بود، از سیاست رویکرد دوم، یعنی «دولت کوچک» به رویکرد سوم، یعنی «حکمرانی خوب» درباره توسعه اقتصادی روی آورد.

خلاصه آن‌که، علت اصلی پیدایش حکمرانی خوب، توسعه اقتصادی بوده است. درباره توسعه، سه رهیافت «دولت بزرگ»، «دولت کوچک» و «حکمرانی خوب» وجود داشته است. با توجه به این‌که از نظر کارشناسان نهادهای بین‌المللی، دو رهیافت اول دارای ضعف‌هایی بوده و کارایی لازم خود را از دست داده است، آنان رهیافت حکمرانی خوب را به‌عنوان بهترین عامل توسعه پذیرفته و آن را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نموده‌اند (حسینی تاش، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۱).

### مبحث دوم: دیدگاه‌های مختلف نسبت به حکمرانی خوب

حکمرانی خوب دارای دو وجه اساسی است؛ گاهی موضوعیت دارد و زمان دیگر، طریقت. زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که پای حقوق بشر در میان باشد و گاهی طریقت دارد که حاکمیت قانون و سایر مؤلفه‌ها برای رشد اقتصادی وسیله می‌شود.

همچنین، مؤلفه‌های تعریف شده برای حکمرانی خوب در حوزه‌های مختلف علوم تفاوت‌هایی دارند. در حقوق اساسی در جهت تغییر در اصول و قواعد حاکمیت شامل موارد زیر می‌شود: پاسخگویی رهبران سیاسی، تضمین حقوق بشر، توسعه حاکمیت قانون و تمرکززدایی حاکمیت سیاسی در علوم سیاسی. این مؤلفه‌ها عبارتند از: مشارکت و کاهش و پایان فساد. در مدیریت، این مؤلفه‌ها عبارتند از: پاسخگویی اداری، تأثیرگذاری و شفافیت. در نگاهی دیگر، حکمرانی می‌تواند به مثابه یک فرآیند یا یک ایدئولوژی یا یک شبکه بررسی شود. وقتی از حکمرانی به فرایند یاد می‌شود، منظور رویه‌ای است که در یک اقتصاد ملی و منابع اجتماعی اعمال می‌شود. در اینجا، حکمرانی هر نهاد و سازمان را در جامعه، از خانواده تا دولت در بر می‌گیرد. این نگاه به حکمرانی اهمیت توسعه نهادها (به‌ویژه بخش خصوصی) را شناسایی می‌کند.

حکمرانی می‌تواند بسیار فراتر رود و به یک ایدئولوژی کامل شامل اصول سیاسی - اقتصادی، روابط و قواعد حاکم بر تولید و توزیع اقتصادی و ... دلالت کند. بنابراین، حکمرانی خوب شامل لیبرال دموکراسی، مؤسسات آزاد، اقتصاد آزاد، دولت حداقلی و بازار آزاد می‌شود. در نهایت، حکمرانی می‌تواند به شبکه‌ای تعبیر شود؛ در واقع ترکیبی از اعضای خصوصی غیرحکومتی که نقشی را برای اجرا در فرمولاسیون سیاست عمومی و تحویل خدمات عمومی بر عهده دارند. در این جا، حکمرانی شامل حکومت، به علاوه بخش خصوصی و بخش غیرانتفاعی می‌شود.

از منظری دیگر، با توجه به تکثر و تنوع حاکم بر حکمرانی خوب، تلاش‌هایی برای تحلیل این تنوع در چند محور مشخص صورت گرفته است. به عنوان نمونه، در یک بررسی بر تفاوت بین رویکردهای اقتصادمحور و رویکردهای حقوق محور تأکید شده است.

به عنوان مثال، در رویکرد اقتصادمحور، حکمرانی به عنوان روش اعمال قدرت در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور تعریف گردیده است که توسط بانک جهانی و چندین نهاد سازمان ملل به کار گرفته می‌شود. حکمرانی مورد نظر این سازمان‌ها، بر رهبری تأکید دارد و بر این مبنا، کشورهایی را دارای حکمرانی خوب می‌داند که رهبران آن‌ها به حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت و حق بهره‌گیری از حقوق انسانی و مدنی توجه می‌کنند.

در رویکرد دوم، تعریف حکمرانی بر تسهیم اقتدار مدیریت دولتی میان دولت و سازمان‌های غیردولتی تمرکز دارد. به گونه‌ای که بازیگران دولتی و غیردولتی، نه به طور جداگانه، بلکه به طور ترکیبی و همکاری‌گونه، به حل مشکلات اجتماعی می‌پردازند. این تفکر، حکمرانی را به عنوان شکلی از همکاری چندجانبه تأکید صرف بر نهادهای دولتی می‌بیند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، حکمرانی خوب هم‌زمان با گسترش و توسعه در محیط‌ها و تفکرهای مختلف، قرائت‌ها و تنوعات مختلف پیدا کرده است و این موضوع بر دشواری مطالعه و نقد و بررسی آن خواهد افزود.

در اعلامیه هزاره سوم سازمان ملل اهدافی بیان شده است که عبارتند از:

- حفظ ارزش‌ها و اصولی مانند اصول برابری، مساوات، توجه به کودکان، صلح عادلانه و پایدار؛
  - آزادی زنان، مردان و کودکان، رهایی از گرسنگی، مشارکت مردم در سرنوشت اجتماعی؛
  - صلح و امنیت و خلع سلاح؛
  - توسعه و ریشه‌کنی فقر؛
  - حفاظت از محیط زیست؛
  - حقوق بشر، دموکراسی و حکومت خوب: از هیچ کوششی برای ترویج دموکراسی و تقویت حاکمیت قانون و احترام به کلیه آزادی‌های بنیادین و حقوق بشر فروگذار نخواهیم کرد؛
  - حمایت از آسیب‌پذیران؛
  - تأمین نیازهای ویژه‌ی افریقا، تحکیم دموکراسی در افریقا، صلح و توسعه پایدار؛<sup>۱</sup>
- در مجموع، می‌توان اهدافی را برای حکمرانی خوب برشمرد که در اکثر تحقیقات انجام شده مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله:
۱. تقویت ساختارهای دموکراتیک؛
  ۲. بالا رفتن شفافیت، پاسخگویی و توسعه مشارکت؛
  ۳. بوجود آمدن گفتمان جدیدی در بحث احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون؛
  ۴. اتخاذ یک خط مشی مناسب اقتصادی برای تسهیل در دستیابی به توسعه پایدار.

### مبحث سوم: حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر، به‌عنوان اولین سند بین‌المللی راجع به حقوق بشر و بدون ارائه تعریفی، متضمن مصادیق بسیار زیادی از این حقوق است که تحت عنوان حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی گردیده است. اما، سازمان ملل متحد آن را این‌گونه تعریف نموده است: «حقوق بشر به‌طور کلی به‌عنوان حقوقی قابل تعریف هستند که از ذات ما جداشدنی نبوده و بدون آن‌ها نمی‌توانیم به عنوان انسان زندگی کنیم».

<sup>۱</sup>See: UNDP, 2000: 2-6.

«حقوق بشر و آزادی‌های اساسی این امکان را برای ما فراهم می‌سازند تا صفات انسانی، عقل، استعداد و وجدانمان را به‌طور کامل پرورش داده و به کار بریم و نیازهای روحی و دیگر نیازهایمان را برآورده‌سازیم. آنها مبتنی برخواسته روز افزون بشر برای یک زندگی است که در آن شأن ذاتی و ارزش هر انسانی از احترام و حمایت برخوردار باشد.»

در ادامه این تعریف آمده است: «انکار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نه تنها یک تراژدی فردی و شخصی است، بلکه موجب اوضاع ناآرام اجتماعی و سیاسی می‌گردد و بذر خشونت و تخاصم را در درون اجتماعات و ملت‌ها و در بین آنها می‌کارد؛ همان‌طور که جمله نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌نماید، احترام به حقوق بشر و شان انسانی زیربنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است.»

بنابراین، می‌توان گفت: «حقوق بشر عبارت است از: آزادی‌ها، مصونیت‌ها و مزایایی که طبق ارزش‌های پذیرفته‌شده‌ی معاصر، کلیهٔ انسان‌ها باید بتوانند به‌عنوان حق از اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، ادعا نمایند. این حقوق متضمن موارد استحقاق ذاتی هر فرد به‌صرف انسان بودن وی است.»

### مبحث چهارم: نگاهی اجمالی به مؤلفه‌های حقوق بشر

همواره گفته می‌شود که حقوق بشر، جهانی است. درباره جهانی بودن حقوق بشر، ماده ۵۵ منشور ملل متحد دولت‌ها را ملزم می‌کند تا احترام جهانی و رعایت حقوق بشر را برای همه، بدون تبعیض و از نظر نژاد، جنس، زبان یا مذهب مساوی قرار داده و آن را ترویج کند. شاهد مدعا، مقدمه و سایر مواد آن است که از عباراتی نظیر هر فرد، هیچ فرد و بدون تبعیض از نظر نژاد، مذهب، زبان و جنس استفاده شده است که همگی تأکید بر جهانی بودن حقوق بشر دارد. این روند به‌وسیله استناد بعدی حقوق بشر مانند میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها تکرار گردیده است. جهانی بودن حقوق بشر، با غیرقابل سلب بودن آن ملازمه دارد. منظور از حق غیرقابل سلب، حقی است که وجودش به دارنده حق متکی است. حقوق بشر توسط جامعه، دولت و مقامات سیاسی مشروع یا نامشروع وضع یا اعطاء نشده و بنابراین، قابل سلب یا محدودشونده توسط آن‌ها نیست. یعنی، کلیه انسان‌ها بدون توجه به توان فرهنگ نظام سیاسی یا هرگونه تمایز دیگر از آن برخوردارند. تحولات حقوق بشر در عرصه بین‌المللی موجب شکل‌گیری مؤلفه‌های زیر گردیده است.<sup>۲</sup>

<sup>2</sup> See: Henkin, 2007: 12-14

### گفتار اول: حقوق مدنی و سیاسی

حقوق مدنی و سیاسی (به نسل اول حقوق بشر موسوم است) راه ورود حقوق بشر را از حوزه صلاحیت ملی به صحنه بین‌المللی هموار نموده و اولین محدودیت‌ها را بر حاکمیت ملی وارد آورده است. البته، توجه به این حقوق بعد از جنگ جهانی دوم نزد بانیان ملل متحد، احساس نیازی بود که حمایت از حقوق افراد و جلوگیری از جنگ در برابر وحشی‌گری‌های نازیسم به وجود آورده بود. در حقیقت، حقوق مدنی و سیاسی به حقوق متقی مشهور هستند؛ بدین معنی که حمایت از این حقوق یا عدم مداخله در امور افراد و رها کردن آنها تحقق می‌یابد. به علاوه، این حقوق قابلیت دادخواهی داشته و حتی به معنای واقعی هستند. البته، توصیف کلیه حقوق مدنی تحت‌عنوان حقوق مدنی، صحیح نیست. به عنوان مثال، حق دادرسی منصفانه تنها با عدم مداخله تأمین نمی‌شود؛ بلکه مستلزم ایجاد تشکیلات دادگستری، انتصاب قاضی عامل و پیروی از یک‌سری اصول دادرسی، به‌ویژه معاضدت قضایی برای افراد است. حقوق مدنی و سیاسی بر پایه آزادی شکل گرفته که متأثر از دیدگاه‌های نظام‌های سیاسی غربی است که در صحنه بین‌المللی، صرف نظر از مواد ۱ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، این حقوق توسط مواد ۱ تا ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است.

### گفتار دوم: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در برابر حقوق بشر مدنی و سیاسی پیشنهادی کشورهای غربی، کشورهای بلوک شرق به دلیل ملاحظات ایدئولوژیکی و کشورهای جهان سوم به دلیل اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی خاص خودشان، از حقوق اقتصادی و اجتماعی مشهور به نسل دوم حقوق بشر طرفداری می‌کردند. به نظر اینان، حقوق مدنی و سیاسی بدون تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی بی‌مفهوم خواهد بود. آزادی بی‌فایده خواهد بود؛ اگر انسان از گرسنگی رها نباشد. برخلاف حقوق مدنی و سیاسی، درباره ماهیت این حقوق بحث‌های زیادی وجود دارد؛ از جمله این که در این حقوق، حق به معنای خاص کلمه نیست؛ چون فاقد قابلیت دادخواهی است، محتوای آن روشن نیست و بهره‌مند شدن از آن به صورت تدریجی امکان‌پذیر است. این حقوق بر پایه برابری شکل گرفته و هدف آن تأمین رفاه مادی و برآوردن نیازهای اجتماعی و فرهنگی است و تحقق آن منوط به ارائه خدمات از طرف دولت‌هاست. از مهم‌ترین اسناد در صحنه بین‌المللی، مواد ۲۲ الی ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۱ تا ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده که به رسمیت شناخته



شده است. مهم‌ترین این حقوق عبارتند از: حق کار و سایر حقوق مربوط بدان، نظیر مزد برابر، شرایط مناسب کار، حق داشتن غذا، مسکن و لباس مناسب، حق داشتن زندگی با استانداردهای مناسب، حق داشتن بهداشت و امکانات بهداشتی، حق آموزش، اداره‌ی فعالیت‌های فرهنگی و حق مشارکت در آن.

### گفتار سوم: حقوق همبستگی

حقوق بشر نسل سوم در واقع، بازتابی از تکامل جامعه بین‌المللی است. برخلاف نسل اول حقوق بشر که بر پایه آزادی و نسل دوم که بر پایه برابری، شکل گرفته است، حقوق بشر نسل سوم بر پایه همکاری شکل گرفته است. تحقق آن تنها منوط به خودداری از سلب آزادی یا ارائه خدمات نبوده است؛ بلکه از طریق تلاش‌های هماهنگ همه بازیگران جامعه یعنی فرد، مردم، دولت‌ها، ارگان‌های غیردولتی و جامعه بین‌المللی امکان‌پذیر می‌شود و به همین علت، به حقوق همبستگی شهرت یافته است.

با توجه به این‌که کشورها با سطح توسعه متفاوت به سازمان تجارت جهانی پیوسته و می‌پیوندند و مشارکت کشورها مستلزم پذیرایی اصول حاکم به سازمان و تطبیق سیاست‌های اقتصادی داخلی با مصوبات سازمان است، پیوستن به سازمان ممکن است محدودیت‌هایی برای کشورها به‌وجود آورد که امکان برنامه‌ریزی آن‌ها را در توسعه حقوق بشر اقتصادی محدود نماید (امامی، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۳).



## فصل دوم: جهانی شدن

### مبحث اول: مقدمه

از اواخر قرن بیستم کمتر مقوله‌ای در حوزه علوم اجتماعی وجود داشته است که به‌گونه‌ای با موضوع جهانی شدن مربوط نشده باشد. در حوزه اقتصاد و تجارت که همه مباحث به‌نوعی به فرآیندهای جهانی مربوط می‌شود، در حوزه سیاست که از رژیم‌های جهانی - امنیتی و بسط و گسترش جهانی حقوق بشر و دموکراسی یا چالش‌های جهانی مانند بنیادگرایی، تروریسم و محیط زیست صحبت می‌شود و در حوزه فرهنگ که سخن از درهم‌آمیختگی هویت‌های محلی و جهانی است و همچنین، با گسترش روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز بسط جهانی هنرها و الگوهای فرهنگی خاص، درک و فهم پدیده‌های فرهنگی پیوند عمیقی با روند جهانی داشته است. از همین رو، دیگر کمتر متفکر و اندیشمند یا فعالیت علمی را می‌توان یافت که به‌گونه‌ای سخن از جهانی شدن، حال به اثبات یا نفی، نیاورده باشد.

در آغاز قرن بیست و یکم، مؤسسات، مراکز علمی، دانشگاه‌ها و متفکران بی‌شماری دست-اندرکار بررسی و شناخت ابعاد مختلف جهانی شدن هستند و در بیشتر دانشگاه‌های مطرح جهان واحدهای آموزشی مشخصی با عنوان جهانی شدن در برنامه‌های درسی گنجانده شده است و این امر نشان می‌دهد که این موضوع در حال تبدیل شدن به امری بنیادین در عرصه دانش بشری است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲).

از منظر تاریخی، جهانی شدن از زمانی آغاز شد که بشر توانست بر ذهنیت غیرعلمی خود مبنی بر مسطح بودن و مرکزیت زمین در عالم، رهایی یابد و کروی بودن و در نتیجه محدودیت و قابل اکتشاف بودن آن را به روش علمی دریابد. به‌دنبال این تحول اساسی، گام-های اولیه برای ارتقاء افق‌های فکری و ذهنی از سطح بومی و محلی به سطح فراملی و سپس، سطح جهانی برداشته شد. البته، باید جایگاه ادیان بزرگ الهی در مخاطب قراردادن انسان و توسعه شمول دعوت خود به عرصه جهانی را به‌عنوان نهادهای دیرین جهانی شدن مورد توجه قرار داد. البته، این بینش جهانی، تا زمانی که به درک علمی و روش‌های عینی اکتشاف و

پیشبرد امور جهان توسط علم و خرد منجر نشده بود، بستر لازم و نهادها و ابزار مورد نیاز برای درک جهانی شدن و جهانی اندیشیدن را فراهم نیلورد (یوسف‌نژاد، ۱۳۷۹: ۲). با این حال، تعیین یک لحظه خاص به‌عنوان زمان آغاز روند جهانی‌شدن یا تشریح مراحل دقیق شکل‌گیری آن، کار دشواری است. تعیین نقاط آغاز یا دوره‌های مختلف جهانی‌شدن غیردقیق و مورد اختلاف است. تاریخ هیچ نقطه عطف روشن و دقیقی را به‌عنوان نقطه شروع جهانی‌شدن که همگان روی آن توافق داشته باشند، نشان نمی‌دهد. محققان زمان‌های متفاوتی را به‌عنوان زمان آغاز جهانی‌شدن تعیین کرده‌اند، مبداهای زمانی مختلفی از جمله ابتدای مهاجرت بین‌قاره‌ای انسان، آغاز عصر مدرن، اواخر قرن نوزدهم، اواخر دهه ۱۹۵۰ یا دهه ۱۹۷۰ مورد اشاره قرار گرفته است.

### مبحث دوم: تعریف جهانی‌شدن

رویکردها و رهیافت‌های گوناگونی که کوشیده‌اند جهانی‌شدن را در قالب یک الگوی نظری عام و فراگیر، قابل فهم کنند؛ هنوز در ارائه یک تعریف و تبیین منطقی و واقع‌بینانه توفیقی نیافته‌اند. قدمت و پیشینه اندک جهانی‌شدن در محافل علمی و ارتباط آن با سطوح گوناگون تحلیل مانند سیاست، اقتصاد و فرهنگ در دشواری تعریف آن مؤثر بوده‌اند. وسعت تحولات مشتمل در این مفهوم و نیز نرسیدن به تکامل نهایی، از دیگر دلایل تعریف‌نیافتگی این پدیده است. در واقع، آن‌چه امروزه جهانی‌شدن خوانده می‌شود، خود در وضعیتی دگرگون‌شونده، متغیر و بسیار متحول قرار دارد که ارائه تعریف جامع و مانع از آن را مشکل می‌سازد. وجود مفهوم «شدن» گویای سرشت در حال تحول این پدیده و از نتایج امتناع یک قضاوت نهایی درباره آن است (سینایی و ابراهیم آبادی، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

بر همین اساس، در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان از موارد ذیل به‌عنوان موانع و مشکلات ارائه یک تعریف کارآمد از جهانی‌شدن نام برد:

- **گسترده‌گی موضوع:** جهانی‌شدن، جمیع ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده و متحول ساخته است. از کوچک‌ترین واحد و کنشگر اجتماعی «یعنی فرد» تا بزرگ‌ترین واحد آن یعنی «جامعه جهانی» از طریق گذر از گروه‌ها، نهادها و حکومت‌ها همه متأثر از جهانی‌شدن هستند و هم‌زمان بر آن اثر می‌گذارند.
- **مرحله انتقالی:** جهانی‌شدن یک مرحله گذار در زندگی بشریت است. فرآیندی تاریخی است که به شکل امواج حرکت می‌کند و تا زمانی که به یک وضعیت پایدار تبدیل نشود (اگر چنین امری امکان‌پذیر باشد)، تعاریف آن متنوع و متحول خواهد بود.

- **مشکل نظری:** تعریف هر پدیده‌ای، به‌ویژه اگر پدیده مورد نظر از ابعادی این چنین گسترده برخوردار باشد، نیازمند چارچوبی نظری است تا با استفاده از آن؛ پدیده مفهوم-ساز شود، مفاهیم و متغیرها تعریف شوند، داده‌ها گزینش، دسته‌بندی و بالاخره تفسیر شوند؛ به نحوی که از کارکرد توصیفی، که حداقل کارکرد یک نظریه است، برخوردار باشد. اما، در این خصوص باید اذعان نمود که نظریه‌های مسلط با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند که در عمل، ناکارآمدی آن‌ها را عریان می‌کند. از سوی دیگر، نظریه‌ها تا آن اندازه متفاوت و متضاد هستند که نه تنها تصاویر متفاوتی از یک جهان واحد ارائه نمی‌دهند، بلکه جهان‌های متفاوتی را نیز ترسیم می‌کنند (اخوان زنجانی، ۱۳۸۳: ۴۷).

با توجه به نکات فوق، برای بررسی تعاریف گوناگون از جهانی شدن، ابتدا بهتر است جایگاه «جهانی شدن» را در میان بسیاری از واژه‌های مبهم دیگر نظیر «جامعه جهانی»، «وابستگی متقابل»، «گرایش‌های تمرکزگرا»، «نظام جهانی»، «یکپارچگی جهانی»، «عمومیت یا جامعیت»، «بین‌المللی شدن» و «جهان‌گرایی» روشن نماییم.<sup>۳</sup>

به‌طور کلی، ریشه و مبنای کلمه جهانی شدن به جهان که ترجمه لغت «Globe» است، برمی‌گردد. باید دقت داشت که جهان در عبارت جهانی شدن، ترجمه «World» یا «Universe» نیست، بلکه برگرفته از Globe است. این اصطلاح در اصل به معنی «کره» یا سطح فراگیر یک جسم کروی است که با پیشوند the به معنای کل کره زمین می‌شود. بر این اساس، معنای لغوی Global نیز فرا گرفتن یا تأثیر گذاردن بر کل دنیا و سراسر جهان است.

در یونان باستان نیز، Globe را اندیشمندانی به کار می‌بردند که سرتاسر جهان را به هم پیوسته می‌دانستند و برخی از یونانیان باستان آن را به معنای «سطح» کل جهان می‌دانستند. اما، آن چیزی که هم در معنای باستان و هم در ریشه لغوی Globe مشترک است، این است که این اصطلاح برای کلیت فراگیر و به هم پیوسته جهان بشری به کار می‌رود؛ زمانی که تمامی جهان به‌عنوان پدیده یگانه‌ای شناخته می‌شود و می‌توان آن را به مثابه یک کل یا یک موجود به هم پیوسته دید. به‌همین دلیل نیز Globalization به جهانی شدن ترجمه می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۴-۱۳).

<sup>3</sup> See: James N. Rosenau, "The Complexities and Contradictions of Globalization", in: *Braving the New World: Readings in Contemporary Politics*, editor: Thomas M. J. Bateman and Others, (Canada: Nelson Thompson Learning, 2000), p. 17.